

ابوسعید ابوالخیر



ابوسعید فضل الله فرزند ابوالخیر محمد فرزند احمد میهنی تاجیک تبار آریان صوفی و شاعر بزرگ مشهور قرن چهارم و پنجم (357- 440 ه.ق. / 967 - 1048 م.) سرزمین خراسان بزرگ (1) ، در میهنه از توابع ابیورد متولد شد و وفاتش هم در همانجا اتفاق افتاده است.

پدرش عطار بود و دوستدار اهل تصوف و بدین ترتیب ابوسعید در مجالسی که پدر ترتیب میداد با مبادی تصوف آشنا شد. پس از تحصیل در علوم دینی و ادبی در میهنه ، مرو و سرخس، نزد ابوالفضل محمد بن حسن سرخسی در سرخس، ابوعلی عبدالرحمن سلمی در نیشابور و ابوالعباس قصاب در آمل خراسان به ریاضت و سلوک پرداخت. سپس در خانقاه خود در میهنه و نیشابور به ارشاد پرداخت و نفوذ بی مانندی در میان طبقات مختلف مردم به دست آورد.

تسلط او بر تفسیر، حدیث، فقه و ادبیات باعث شد تا مجالس و عظ او همیشه همراه با اینگونه مسایل باشد. ابوسعید در مجالس خود همیشه از اشعار شاعران دیگر و گاه از اشعار خود بهره می گرفت و به این ترتیب او از نخستین بزرگان صوفیه است که اندیشه خود را جامه شعر می پوشیده و از این حیث پیشقدم سنایی و عطار بوده است .

اشعاری به عربی و فارسی به ابوسعید نسبت داده اند بسیار است و حدود 1500 بیت میرسد. که انتساب بسیاری از این اشعار به او مورد تردید است. با این حال چند رباعی را که در کتاب « اسرار التوحید » مستقیماً به او نسبت داده است می توان از او دانست.

شرح حال « ابوسعید ابوالخیر » به تفصیل در کتابهای « اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید » از محمد فرزند منور و نیز « حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر » از کمال الدین محمد- که هر دو از نوادگان او هستند- و نیز در « طبقات صوفیه » آمده است.

چند نمونه ای از ابیات ابوسعید ابوالخیر را بخوانش میگیریم :

وا فریادا ز عشق، وا فریادا

کارم به یکی طرفه نگار افتادا

گَر دادِ من شکسته دادا، دادا

ورنه من و عشق هر چه بادا، بادا

چشمی دارم همه پر از دیدن دوست
با دیده مرا خوشست چون دوست در اوست
از دیده و دوست فرق کردن نتوان
یا اوست درون دیده یا دیده خود اوست

جسم همه اشك گشت و چشمم بگریست
در عشق تویی جسم همی باید زیست
از من اثری نماند این عشق ز چیست
چون من همه معشوق شدم عاشق کیست

از واقعه ای تو را خبر خواهم کرد
و آنرا به دو حرف مختصر خواهم کرد
با عشق تو در خاک نهان خواهم شد
با مهر تو سرز خاک بر خواهم کرد

جانم به لب از لعل خموش توریسید
از لعل خموش باده نوش توریسید
گوش تو شنیده ام که دردی دارد
درد دل من مگر بگوش توریسید

ایزد که جهان به قبضه قدرت اوست
دادست ترا دو چیز کان هر دو نکوست
هم سیرت آنکه دوست داری کس را
هم صورت آنکه کس ترا دارد دوست (2)

از سخنان ظریف شیخ است که می گفت: " ... اعرابی را کنیزکی بود نامش
زهره ، او را گفتند خواهی که امیرالمومنین باشی و کنیزکت بمیرد؟ گفت نخواهم
. زیرا که زهره من رفته باشد و کار امت شوریده و آشفته شود ... "

شیخ ابوسعید ابوالخیر در تاریخ تصوف خراسان و اسلام شخصیتی بارز و
درخشان است . وی از قدیمترین کسانی است که اصول تصوف را در این
سرزمین اشاعه داد ، و قول و سماع را در خانقا متداول ساخت. او بود که با
معتقدات صوفیانه همبستگی و تحرک اجتماعی را می آمیخت و بر سر منبر بیت
و غزل می خواند و از عشق و شوریدگی سخن می گفت. و اوست که دوران
ترک دنیا و گوشه گیری و تنها زیستن دانایان و اندیشه وران را به سر آورد و
آنان را به میان مردم کشاند. ستایش شادی و شوق به زندگی و دوست داشتن
یکدیگر و همدلی و هم نوایی عمومی رسمی بود که پس از شیخ ابوسعید به آداب
تصوف رنگ و روشنی تازه بخشید. (3)

خاورشناس بزرگ و نویسنده معروف آلمانی « هرمان اته » (1844 - 1917)
(4) درباره ابوسعید ابوالخیر چنین آورده است :

" وی نه تنها استاد دیرین شعر صوفیانه بشمار میرود، بلکه صرف نظر از
رودکی و معاصرینش، میتوان او را از مبتکرین رباعی که زاینده طبع
خراسانیان است دانست. ابتکار او در این نوع شعر از دو لحاظ است :

یکی آنکه وی اولین شاعر است که شعر خود را منحصرأً به شکل رباعی سرود. دوم آنکه رباعی را بر خلاف اسلاف خود نقشی از نو زد که آن نقش، جاودانه باقی ماند. یعنی آن را کانون اشتعال آتش عرفان وحدت وجود قرار داد و این نوع شعر از آن زمان نمودار تصورات رنگین عقیده به خدا در همه چیز بوده است. اولین بار در اشعار اوست که کنایات و اشارات عارفانه بکار رفته، تشبیهاتی از عشق زمینی و جسمانی در مورد عشق الهی ذکر شده و درین معنی از ساقی بزم و شمع شعله ور سخن رفته و سالک راه خدا را عاشق حیران و جویان، میگسار و مست ، و پروانه دورشمع نامیده که خود را به آتش عشق می افکند.

بدیهی است در عقاید شاعرانه ابو سعید ابوالخیر مطالب مبهم و تاریک موجود است و تعیین خط مرز میان عشق زمینی و آسمانی، بین مستی می و مستی عشق الهی بسی دشوار است؛ ولی این قضیه به استثنای معدودی از استادان نظیر حافظ که به طریقه اول تمایل دارد و سنائی، عطار و جلالالدین بلخی که به دومی متمایلند، در حق اغلب غزل سرایان و قصیده گویان متأخرتر هم صدق میکند. در هر صورت از رباعیهای ابوسعید ابوالخیر نور تصوف واقعی میدرخشد مانند اعراض، اعراض از علایق زمینی و صرف نظر از لذات هر دو جهان، و استخفاف نسبت به رسوم ظاهری ادیان و مذاهب، و تقدیس مجاهدات آزادمردان راه خدا که در نظر آنان کعبه و بتخانه و خالق و خلق یکیست و عقیده به وحدت کلی و اعتقاد به اینکه این مظاهر کثیره در عالم ازل با ذات حق یکی بوده اند و جدایی و کثرتی وجود نداشته است. باید این را هم گفت که میان سروده های ابوسعید ابوالخیر گاهی احساسات عمیق مؤثری مشهود است که نمونه کامل حکم و امثال و نغمه های شاعرانه است. " (5)

منابع و مأخذ

- 1 - فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج پنجم، ص 93.
- 2 - صفحه: بنیاد فرهنگی کمال «هم اندیشی، ادبیات، دگراندیشی» ، و تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، ص 605 و 606.
- 3 - نشریه میهن، شماره 77، سرطان 1383 برابر جولای 2004.
- 4 - «هرمان اته» در فرانکفورت آلمان در سال 1844 میلادی قدم به عرصه وجود گذاشت و تحصیلات عالی خود را در باستانشناسی پایان رسانید، سپس مسافرت های زیادی به نواحی خاور میانه کرد. تألیفات ارزشمندی در باب سابقه تاریخی این ممالک نوشت. وی در سال 1917 میلادی وفات یافت.
- 5 - رجو شود به صفحه: